

## ذی شعور بودن جمادات در حکمت متعالیه

### Consciousness of Inanimate Objects in the Transcendent Wisdom

Ali Mohammad Borna\*

Hosein Asa\*\*

علی محمد برنا\*

حسین آسا\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۴

#### Abstract

One of the issues discussed among philosophers and mystics, is perception of material creatures. Human beings have understood by all philosophers as capable of perception. But that materials have such perception, there is no consensus. Some philosophers believe that because material objects are absent from each other, this absence means no perception of self and others. But others, such as Mulla Sadra, believe that all beings are conscious, because since existence and knowledge are correlated, every being is conscious because of its being existent. In this paper, we try to show differences between Mulla Sadra and his predecessors; and the most important difference is that he believes in the priority of existence. And it rejects any difference in nature between organisms. In contrast to his predecessors, Mulla Sadra does not divide beings to simple and complex, material and immaterial, live and non-live, abstract and concrete, and etc. Therefore, there are no fundamental differences between creatures. But what that indicates the difference between creatures is their gradational difference. Thus, there is no essential difference between them. Therefore, the existence and attributes of existence are correlated and the material objects are conscious because they are existent and participate some grade of it.

**Keywords:** knowledge and perception, originality of existence, Gradation of existence, simple knowledge, complex knowledge.

#### چکیده

یکی از مسائلی که در میان فلاسفه و عرفا مطرح می‌شود، علم و شعور موجودات مادی است. همه فیلسوفان معتقدند انسان موجودی مدرک است، اما در اینکه مادیات نیز از چنین ادراکی برخوردار باشند، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از فلاسفه معتقدند اجسام به‌خاطر مادی بودنشان، از یکدیگر غایبند و این غیبت به‌معنای نداشتن علم و ادراک به خود و به دیگران است. اما برخی دیگر، همچون ملاصدرا، معتقدند همه موجودات صاحب شعورند. عمده دلیل این گروه این است که چون علم و وجود مساوی یکدیگرند، پس هر موجودی از آن جهت که موجود است، عالم و شاعر است. در این نوشتار تلاش شده تفاوت فلسفه ملاصدرا با فیلسوفان پیش از او در این‌باره روشن شود. مهم‌ترین تفاوت این است که در اندیشه ملاصدرا وجود اصیل است و اصالت وجود هر گونه تفاوت ماهوی بین موجودات را رد می‌کند. او برخلاف فیلسوفان پیشین، موجودات را به بسیط و مرکب، مادی و مجرد، زنده و غیر زنده، مجرد و مادی، حضوری و حصولی، بسیط و مرکب و... تقسیم نمی‌کند، لذا تفاوت ماهوی بین موجودات وجود ندارد، بلکه آنچه ترسیم‌کننده اختلاف بین موجودات است، اختلاف تشکیکی آنها در وجود است. نتیجه اینکه، وجود و صفات وجودی مساویند و وجودات مادی نیز به‌واسطه برخوردارگی از وجود، مرتبه‌ای از علم را در خود دارند.

**واژگان کلیدی:** علم، ادراک، اصالت وجود، مساوت وجود و علم، تشکیک وجود، علم بسیط، علم مرکب.

\*. Assistant Professor, Islamic Azad University, Toyserkan, Iran. alibornaasa@gmail.com

\*\* Ph.D. in Philosophy and Islamic Theology, Lecturer at Islamic Azad University, Toyserkan, Iran. asaaramo@Gmail.Com

\*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران (نویسنده مسئول). alibornaasa@gmail.com

\*\* دکترای فلسفه و کلام اسلامی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران. asaaramo@gmail.com

## مقدمه

«هیچ چیز از این تصور که موجودات متفکر سایر کرات آسمانی، باید از لحاظ شکل و هیئت و شیوه تفکر و جهان بینی به ما شباهت داشته باشند، جنون آمیزتر نیست.» (نوری، بی تا: ۱۶۷).

از دلایل تفاوت دو نظر متقابل در مورد علم و شعور موجودات مادی، نگرش متفاوت فیلسوفان به هستی و همچنین تفاوت در معرفت شناسی آنهاست. برخی معتقدند موجودات جسمانی به دلیل قابلیت انقسامشان به صدر و ذیل، ظاهر و باطن، گذشته و آینده، اجزایشان از یکدیگر گسسته و بالتبع غایب از هم خواهند بود و چون تقسیم پذیری آنها حقیقت ندارد، لذا غیبتی فراگیر سراسر وجود مادی شان را در بر می گیرد. بنابراین هیچ موجود مادی پیش خود حاضر نیست و غیبت اجزا از یکدیگر، مانع عاقل و معقول واقع شدن موجودات مادی می شود، زیرا علم عبارت است از حضور یک شیء برای شیء دیگر و حضور شیء نزد شیء دیگر فرع بر حضور شیء برای خودش است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۹۸-۱۹۷).

اختلاف تفسیرها و تبیین ها درباره موجودات را می توان تا حدودی به اختلاف مبانی متفکران مربوط دانست. از جمله مبناهایی که سبب این اختلاف شده، موارد ذیل است: اصالت وجود یا ماهیت، تشکیک در وجود یا تباین ذاتی موجودات، رابطه بین علت و معلول و چگونگی تبیین آن، مساوت حضور و تجرد، مساوت علم و حضور و مجرد بودن جمادات.

این مقاله کوشیده از دو منظر هستی شناختی و معرفت شناختی به مسئله شعور موجودات از دیدگاه ملاصدرا بنگرد. در منظر هستی شناختی دو مسئله مهم وجود دارد: آیا موجودات مادی دارای شعور و علم هستند؟ تفاوت علم و شعور موجودات مادی با علم و شعور انسان در چیست؟ از نظر معرفت شناختی نیز در این باره یک مسئله مطرح می شود: چرا انسان نمی تواند این علم و

شعور را درک کند؟

## ۱. مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی ملاصدرا

برای فهم درست اندیشه هر متفکر، تشخیص و رعایت مبانی فلسفی او اهمیت بسیار دارد. ملاصدرا با گذر از اصالت ماهیت به اصالت وجود توانست تحولی عظیم در فلسفه ایجاد کند که افزون بر رفع بسیاری از مشکلات، دیدگاه هایی نو و جدید به ارمغان آورد. از جمله این مبانی که برای درک شعور موجودات نیز کارآمد است، می توان به موارد زیر را برشمرد.

### ۱-۱. اصالت وجود

ملاصدرا معتقد است آنچه متن واقع را پر کرده و منشأ اثر است، وجود است؛ وجود سزاوارترین چیز به تحقق در خارج است، زیرا به خاطر وجود است که ماهیت در اعیان و در اذهان موجود می شود (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۹؛ همو، ۱۳۴۰: ۱۴-۵).

### ۲-۱. بساطت وجود

وجود حقیقتی بسیط است، به این معنی که از هر گونه ترکیب عام از ترکیب از ماده و صورت، ترکیب از جنس و فصل و... - به دور است (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۶۳-۶۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۷: ۲۵).

### ۳-۱. تشکیک وجود

ملاصدرا معتقد است حقیقت وجود واحد و در عین حال کثیر است، به این معنی که حقیقت وجود دارای مراتب مختلف است؛ از یک سو در سیر صعودی به مرتبه ای ختم می شود که بالاتر از آن، مرتبه ای قابل فرض نیست و آن مرتبه بسیط الحقیقه است که مستجمع جمیع کمالات به نحو بسیط و اشرف و اجمل است و مقوم همه مراتب مادون است و از دیگر سو به هیولای اولی می رسد که جز قابلیت محض، چیزی نیست (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۱۲۱).

اگر حقیقت وجود واحد است، این کثرات

## ۲. نفی دوگانه‌انگاری در تفکر تشکیکی صدرالمتألهین

در اندیشه ملاصدرا آنچه حاق واقعیت را پر کرده وجود است و غیر آن هیچ نیست. عبارت‌های «وجود غیری ندارد»، «وجود حقیقی یگانه است» و «اختلاف به وجود است»، همگی ناظر به این حقیقت در اندیشه او هستند. با نظر دقیق در آثار ملاصدرا و تحلیل دقیق مبانی او، این نتیجه حاصل می‌شود که تقسیم موجودات به مادی و مجرد، متحرک و ثابت، جوهر و عرض و...، آن‌چنان‌که در آثار فیلسوفان پیش از او دیده می‌شود، موجود نیست. او هستی را به‌نحو طولی به ذهن می‌شناساند و نگاه عرضی به عالم در اندیشه او کمرنگ شده است.

هستی و اجزای آن در اندیشه ملاصدرا نه تنها با یکدیگر تقابل و تعارض ندارند بلکه مراتب آن هر کدام علت معده و کمک‌کننده به مرتبه دیگر برای رسیدن به مرتبه وجودی بالاترند تا به کمال نهایی نایل شوند. در اندیشه ملاصدرا هیچ وجودی بهبوده آفریده نشده و هر وجود یا به‌عبارت بهتر، هر مرتبه‌ای از وجود واحد، مقدمه و علت برای وجود بعدی است و به هیچ وجه، فساد و نقص در عالم نیست. تقسیماتی که مبتنی بر اصالت ماهیتند، در اندیشه او وجود ندارد.

## ۳. تبیین علم در نظر ملاصدرا

برخی از فلاسفه پیشین علم را ماهیت دانسته و آن را کیف نفسانی شمرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۰۶)، اما به نظر ملاصدرا علم از حقایقی نیست که هم واقعیتی دارند و هم ماهیتی مغایر و حاکی از آن، بلکه از حقایقی است که ماهیتشان عیناً همان واقعیت آنهاست؛ «یشبه ان یكون العلم من الحقایق التي انيتها (ای وجودها و واقعیتها) عین ماهیتها» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳/ ۲۷۸). بدین ترتیب اموری همچون علم، قدرت و اراده، و صفات کمالیه‌ای چون عشق و حب، هرگز داخل در مقوله‌ای از

چیست؟ در جواب باید گفت کثرت یک امر بدیهی و غیر قابل انکار است، اما با توجه به اینکه وجود بسیط است و غیری ندارد، این کثرت مقوم وجود است، زیرا اگر کثرت را جزء وجود بدانیم، به این معناست که برای وجود جزء قائل شده‌ایم درحالی‌که وجود به‌خاطر بساطتش، جزء ندارد. همچنین اگر کثرت را حقیقی بیرون از وجود بدانیم برای او غیری قائل شده‌ایم، درحالی‌که حقیقی بیرون از وجود نداریم. پس این کثرات در اثر انضمام اجزای درونی در وجود راه یافته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۷۹-۸۱).

## ۴-۱. سریان وجود بر کل اشیاء

وجود در عین وحدت و بساطت، در بر گیرنده همه موجودات است. شمول وجود بر اشیاء از طریق انبساط، سریان و ظهور وجود در همه ماهیات و موجودات است؛ «إنَّ شمول الوجود للاشیاء لیس کشمول الکلی للجزئیات... بل شموله من باب الانبساط و السریان علی هیاکل الموجودات سریاناً مجهول التصور؛ فهو مع کونه امراً شخصياً متشخصاً بذاته» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۱).

## ۵-۱. وحدت شخصی وجود

حقیقت وجود واحد است و ثانی برای او قابل فرض نیست بلکه غیر او هیچ و نیست محضند. بر اساس وحدت شخصی وجود، همه موجودات عین ربط به خداوند هستند لذا نمی‌توان در شمارش موجودات، عددی به آنها اختصاص داد، اما این به‌معنای انکار وجودات امکانی نیست بلکه وجودات اشیاء تجلیات مبدأ حق و شئون، حیثیات و اطوار او هستند؛ «فالحقیقة واحد هو لیس غیرها الا شئونها و فنونها و حیثیاتها و اطوارها و لمعات نورها و ظلال ضوئها و تجلیات ذاتها» (همو، ۱۹۸۱: ۱/ ۴۷).

وجود شخصی و واحد در اثر تنزل از مرتبه عالی‌اش سبب ظهور و بروز موجودات می‌شود و موجودات به‌اندازه حضور وجود در آنها، مظاهر حقیقت وجود خواهند شد.

علم دارد؛ «کل وجود لایشوبه عدم ولا یغیبه حجاب و غشاوة و لا التباس و لا یغشاه الظلمات، فهو مکشوف لذاته حاضر غیر غائب عن ذاته، فیکون ذاتی علماً و عالماً بذاتی و معلوماً بذاتی، اذ الوجود و النور شیء واحد و لا حجاب به الا العدم و التصور، فکل الوجود سنخه یصلح ان یکون معلوماً و انما المانع له ذلك اما العدم و العدمی» (همو، ۱۳۸۷: ۳۴).

او پس از برگرداندن علم و شعور به وجود و در ادامه همین مباحث، عدم ادراک و شعور را مربوط به عدم و عدمی می‌داند (همان‌جا) و به واسطه سریان وجود در کل هستی، علم را نیز به تمام هستی نسبت می‌دهد: «کان للنبات بل للجماد ادراک علی نمط آخر یعرفه المکاشفون» (همو، ۱۳۶۳ الف: ۵۰۵).

#### ۵. مساوقت علم و حضور

علم و حضور در نظر ملاصدرا دو مفهومی هستند که در عالم خارج از یکدیگر جدا نیستند. علم چیزی جز حضور چیزی برای چیزی دیگر نیست: «... اذ العلم عبارة عن حضور شیء عند شیء فما لا حضور عنده لشیء لا علم له بذلک الشیء» (همو، ۱۹۸۱: ۲ / ۲۳۷). او همچنین می‌گوید: «ان العلم بكل حقيقة لا یكون الا حضورها...» (همان: ۳۵۹).

او معتقد است تقسیم علم به حضوری و حصولی همانند تقسیم‌بندی موجود به بالفعل و بالقوه، واحد و کثیر، خارجی و ذهنی و ثابت و سیال، تقسیمی نسبی است یا دست‌کم در حکم تقسیمات نسبی است، زیرا همان‌طور که هر واقعیتی فی‌نفسه بالفعل، واحد، خارجی و ثابت است و فقط در مقایسه با واقعیتی دیگر ممکن است بالقوه، کثیر، ذهنی یا سیال باشد، هر علمی هم فی‌نفسه حضوری است و فقط در مقایسه با واقعیت دیگر ممکن است حصولی باشد (ملاصدرا، بی‌تا: ۱۳۶).

#### ۶. مساوقت علم و وجود

ملاصدرا معتقد است وجود در هر چیزی عین

مقولات جوهریه و عرضیه قرار نمی‌گیرند، بلکه این صفات از شئون وجودند، و حقیقت وجود نه جوهر است و نه عرض (همان: ۳۵۴).

به عبارت دیگر، ملاصدرا برخلاف فیلسوفان قبلی که مفهوم علم را مانند مفهوم سفیدی، وصفی ماهوی می‌پنداشتند، علم را مانند مفهوم علیت، وصفی فلسفی می‌داند. در واقع این نزاع به واقعیت علم باز می‌گردد، زیرا اگر مفهوم علم، ماهوی باشد، مابازاء و وجودی خاص خود خواهد داشت و شیئی در میان سایر اشیاء قلمداد می‌شود، اما اگر مفهومی فلسفی باشد، فقط منشأ انتزاع دارد نه مابازاء؛ از دید صدرا شق دوم صحیح است. در توضیح امر می‌توان گفت در میان موجوداتی که اصلاً ماهیت ندارند، برخی وجودشان به نحوی است که برای خود یا برای وجودی دیگر، مکشوفند. چنین واقعیتی را به اعتبار این نحوه وجود، معلوم و نحوه وجود آنها را که مناط انکشاف خود یا دیگری است، علم می‌نامند. طبق این نظر، علم همواره با وجود شیئی دیگر موجود است، بلکه نحوه وجود شیئی دیگر است، همانند حقیقت وجود که نه جوهر است و نه عرض ولی در عین با جوهر، جوهر و با عرض، عرض است. پس هر واقعیت و وجودی که مفهوم علم از آن قابل انتزاع باشد، اگر واجب الوجود نباشد، دارای ماهیتی است که در یکی از مقولات دهگانه مندرج است، به طوری که این واقعیت وجود آن ماهیت است و در عین حال، علم هم با همین واقعیت و وجود، موجود است. «العلم کان مرجعه الی نحو من الوجود و هو مجرد الحاصل للجوهر الدراک او عنده... و کل وجود یصحبه ماهیة کلیة فالعلم ایضاً یصحبه ماهیة کلی» (همان: ۱ / ۲۹۰).

#### ۴. مساوقت حضور و وجود

ملاصدرا معتقد است هر وجودی که آمیخته با عدم نباشد، از ذات خویش غایب نیست، یعنی خودش برای خودش حاضر است و به ذات خود

باشد، داخل در سنخ ماهیات نیست و خارج از مقولات است و جنس و فصل ندارد، زیرا مقولات جوهریه و عرضیه هر یک جنس عالی‌اند و جامع جنسی ندارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳/۳۵۴).

در نظر ملاصدرا فقط خود آن واقعیتی که مناط کشف است، علم است نه ماهیت آن. علم چه در انسان، چه در غیر انسان، ماهیتی دیگر نیست و در نتیجه به کلی از باب مقولات خارج است، زیرا اگر مفهوم علم ماهوی باشد مابه‌ازاء دارد، یعنی وجود خاص خود را دارد و شیئی در قبال سایر اشیاء است، اما اگر این مفهوم فلسفی باشد فقط منشأ انتزاع دارد، نه مابه‌ازاء. چنین واقعیتی را به اعتبار این نحوه وجود، «معلوم» و نحوه وجود آنها را که مناط انکشاف خود یا دیگری است، «علم» می‌نامند: «العلم کان مرجعه الی نحو من الوجود و هو مجرد الحاصل للجوهر الدراک او عنده و... و کل وجود یصحبه ماهیه کلیة فالعلم ایضاً یصحبه ماهیه کلی» (همان: ۱/۲۹۰).

نهایت اینکه در نظر ملاصدرا احکام وجود بر علم نیز مترتب می‌شود و علم نیز همانند وحدت و فعلیت، از صفات وجود است، ولذا مانند خود وجود، امری مشکک است: «فهو عنده حقیقة مشککة تشمل الجمیع... کما ان الصورة الجریمية عندنا احدی المراتب العلم و الادراک و...» (همان: ۶/۳۴۰).

## ۸. علم در جمادات

ملاصدرا در مواضع متعدد برای تمامی موجودات ادراک و شعور قائل است؛ به نظر او، علم و وجود مساوقند، به طوری که وجود داشتن مستلزم نوعی ادراک و شعور است: «ان الوجود مطلقاً عین العلم و الشعور مطلقاً ولهذا ذهب العارفون الهیون الی ان الموجودات عارفة بریها ساجدة لها» (همان: ۸/۱۶۴).

### ۱-۸. دلیل اول، لوازم علت العلل

مبدأ حقایق وجودی حقیقت بسیط حق تعالی است و آن حقیقت بی‌همتا، به حسب نفس ذات، علت و مصدر اشیاء است. اشیاء و معالیل امکانیه

علم، قدرت و سایر صفات کمالیه‌ای است که برای هر موجودی از آن جهت که موجود می‌باشد، ثابت است. لکن همه صفات در هر موجودی بر حسب درجه و مرتبه وجودی آن، موجود است (همو، ۱۳۸۳: ۱۱). بنابراین علم (و همه کمالات وجودی) را مساوق وجود می‌داند.

علم مندرج در هیچ مقوله‌ای از مقولات ماهوی نیست بلکه نوعی از وجود است، زیرا اگر کمالات وجود امری وجودی نباشند، یا اموری ماهوی‌اند که لازمه‌اش سلب الشئی لِنفسه است - به این معنا که لازم می‌آید چیزی که اصیل است کمالات اعتباری داشته باشد، یا اموری عدمی که تناقض لازم می‌آید. وجود «ظاهر لذاته» و «مظهر لغیره» است، علم نیز «ظاهر لذاته» و «مظهر لغیره» است (همو، ۱۹۸۱: ۱/۶۳).

از این مساوقت برای اثبات توحید صفاتی خداوند نیز استفاده شده است. هیچ مانعی ندارد که یک شیء بر حسب وجود خارجی و عینی واحد باشد و بر حسب مفاهیم کثیر و متعدد (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۳۶).

## ۷. مشکک بودن علم

محققان قبل از صدرا هر کدام مسئله علم را به طریقی تبیین کرده‌اند که این تفاوت نگاه موجب نتایج بسیار متفاوتی شده است. تا قبل از خواجه نصیرالدین طوسی به طور مفصل به این بحث پرداخته نشده است (همو، ۱۳۷۲: ۹/۲۰۸). برخی با آوردن آن تحت مقولات عرضی قائل به اضافی بودن آن شده‌اند (همان: ۲۰۶). اما در نظر ملاصدرا علم، قدرت، اراده و سایر صفات کمالیه از قبیل عشق و حب، داخل در مقوله‌ای از مقولات جوهریه و عرضیه نیستند، بلکه این صفات از شئون وجودند و حقیقت وجود نه جوهر است و نه عرض؛ در عین حال، با جوهر جوهر و با عرض عرض هستند. اگر معنایی در بیش از یک مقوله از مقولات جوهریه و عرضیه تحقق داشته

از لوازم ذات آن ذاتند و حقیقت مقدسه حق، به حسب جوهر از صمیم ذات، مبدأ اشیاء است. ملاصدرا برای اجسام دو حیثیت قائل است: یکی از جهت انتساب به علت خود، که در مرتبه‌ای مافوق این عالم موجود است، و دیگری بدون در نظر گرفتن مبادی عالی و نفسانی آنها. او هر گونه قوام و وجود، بدون در نظر گرفتن مبادی عالی، را از موجودات سلب می‌کند و همه موجودات را با حیثیت اول، به دلیل اینکه از لوازم ذات عالم مطلق هستند، دارای ادراک و شعور می‌داند (همان: ۱۵۵/۳؛ همان: ۳۵۵-۳۵۶).

۲-۸. دلیل دوم، تبیین مسئله بر اساس بساطت وجود گفتیم که حقیقت وجود بسیط است و جزء ندارد، بنابراین حقیقت وجود همه کمالات را به ذات خود دارا است. پس حقیقت وجود حی بالذات، علیم بالذات، مرید و متکلم بالذات است. سایر موجودات نیز از آن جهت که مظاهر حقیقت وجودند، باید واجد کمالات وجودی باشند. به عبارت دیگر، با توجه به عینیت وجود با کمالات وجود و نیز عینیت صفات و کمالات وجود با آن، تمام کمالات با همه مراتب هستی همراه و ملازم هستند. پس هر موجودی از آن جهت که موجود است، واجد کمالات وجودی نیز خواهد بود. یکی از آن کمالات وجودی، علم است، پس بر اساس عینیت صفات وجودی با وجود و عینیت علم با وجود، هر موجودی صاحب علم و شعور است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱/۵۲۶).

چون وجود اصیل و بسیط و دارای وحدت تشکیکی است و در عین حال کمالات وجود عین وجودند، لذا هر موجودی به خاطر وجودش واجد کمالات وجودی نیز خواهد بود. هویت واقعی هیولی نیز به وجود است که چون فاقد وجود کامل است، طالب و مشتاق آن می‌باشد. هیولی طالب آن است که از وجود بیشتری برخوردار شود تا وجود ناقصش تکمیل شود، از این رو شوقی شدید به صور طبیعی‌ای دارد که محصل نوعی خاص از انواع طبیعی است. هیولی به خاطر قوه بودنش قابلیت استکمال به جمیع صور کمال را دارد لذا مشتاق دریافت صور کمالات است و

۳-۸. دلیل سوم، شوق موجودات به کمال و غایات خود و شوق هیولی به صورت این دلیل در بر دارنده چند مقدمه است: ۱. اصالت با وجود است. ۲. وجود مطلقاً خیر است. این خیر اگر موجود باشد محبوب است و اگر مفقود باشد، مطلوب. بر این اساس، وجود یا محبوب واقع می‌شود یا مطلوب (همو، ۱۳۷۲: ۱۵۶/۶). ۳. شوق در جایی مطرح می‌شود که خیر و کمال

۲-۸. دلیل دوم، تبیین مسئله بر اساس بساطت وجود گفتیم که حقیقت وجود بسیط است و جزء ندارد، بنابراین حقیقت وجود همه کمالات را به ذات خود دارا است. پس حقیقت وجود حی بالذات، علیم بالذات، مرید و متکلم بالذات است. سایر موجودات نیز از آن جهت که مظاهر حقیقت وجودند، باید واجد کمالات وجودی باشند. به عبارت دیگر، با توجه به عینیت وجود با کمالات وجود و نیز عینیت صفات و کمالات وجود با آن، تمام کمالات با همه مراتب هستی همراه و ملازم هستند. پس هر موجودی از آن جهت که موجود است، واجد کمالات وجودی نیز خواهد بود. یکی از آن کمالات وجودی، علم است، پس بر اساس عینیت صفات وجودی با وجود و عینیت علم با وجود، هر موجودی صاحب علم و شعور است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱/۵۲۶).

۳-۸. دلیل سوم، شوق موجودات به کمال و غایات خود و شوق هیولی به صورت این دلیل در بر دارنده چند مقدمه است: ۱. اصالت با وجود است. ۲. وجود مطلقاً خیر است. این خیر اگر موجود باشد محبوب است و اگر مفقود باشد، مطلوب. بر این اساس، وجود یا محبوب واقع می‌شود یا مطلوب (همو، ۱۳۷۲: ۱۵۶/۶). ۳. شوق در جایی مطرح می‌شود که خیر و کمال

کمالات وجود، از جمله علم، را دارد؛ «و كما أن الوجود حقيقة واحدة سارية في جميع الموجودات على التفاوت و التشكيك بالكمال و النقص فكذا صفاته الحقيقة التي هي العلم و القدرة و الإرادة و الحيوية سارية في الكل سريان الوجود على وجه يعلم الراسخون فجميع الموجودات حتى الجمادات حيّة عالمة ناطقة بالتسييح شاهدة لوجود ربها عارفة بخالقها ومبدعها» (همان: ۱۱۷-۱۱۸).

همچنین می‌نویسد: «فهو عنده حقيقة مشككة تشمل الجميع... كما ان الصورة الجرمية عندنا احدي المراتب العلم والادراك...» (همان: ۳۴۰).

#### ۵-۸. استدلال پیشینی

دو تعبیر درباره رابطه میان موجودات و حق تعالی وجود دارد:

الف) در یک تعبیر، کثرتی میان علت و معلول وجود دارد و وجود خداوند و وجود موجودات با هم متفاوتند. اما وحدتی میان آن دو نیز برقرار است که آن دو را با هم مرتبط می‌سازد، یعنی وجودی است که علت به معلول می‌دهد. از این‌رو رابطه علت و معلول یک رابطه حقیقی و واقعی است. آنچه علت به معلول می‌دهد، خود در درجه بالاتری واجد آن است و بنابراین هر صفتی که علت داشته باشد معلول نیز آن صفت را دارد، اما به‌نحو کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر. یکی از کمالاتی که علت دارد و معلول به‌عنوان شأن علت واجد آن خواهد بود، صفت علم است. همه فلاسفه اسلامی معتقدند خداوند به ذات خویش و به مخلوقاتش علم دارد. بنابراین چون معلول وجود و هستی‌اش را از علت دریافت کرده در تمام کمالات تابع اوست. پس چون علت علم دارد، معلول هم علم دارد.

ب) در تعبیر دیگر که دیدگاه نهایی ملاصدرا است، وحدت شخصیه بر عالم حاکم است. طبق نظریه وحدت شخصیه، فقط یک حقیقت در عالم وجود دارد و آن ذات واجب‌الوجود است و سایر موجودات (ممکنات) فقط مظاهر تجلیات ذات آئینه‌نمایان‌گر تجلی‌گری حق تعالی هستند؛ ذات

چون خود هیولی بهره‌ای از وجود دارد و صور کمالی نیز از سنخ وجودند، پس هیولی هم به خود و هم به کمالاتی که فعلاً فاقد آنها است، علم و شعور دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۶/۶).

از آنجا که عنایات و افاضات الهی محدود به حد معینی نیست و هر لحظه فیض جدیدی از جانب حق به عالم وجود می‌رسد، عنایت الهی اقتضا نمود خلقت به عناصر اولیه و بسیط محدود نشود و از ترکیب عناصر اولیه اجسام مرکبی پدید آیند که شایسته بقای نوعی باشند و نیز نفوسی ایجاد شوند که شایسته بقای شخصی باشند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۸۲)؛ «إن العناية الالهية اقتضت لكل شئ تماماً و غاية يجبر به نقصه، ما من ناقص الا و قد خلق فيه مابعد له كمال و يسوقه الى الغاية المطلوبة الكل، و هي القرب من الباري و الدنوفيه، فلا بد في كل جوهر ناقص ان يكون له قوة انفعالية و مادة انقلابية ينفعل بها من شئ، ينقلب منها الى شئ لثلا يكون وجوده عبثاً و هباءً» (همو، ۱۳۶۳ الف: ۳۶۱).

پس هیچ موجودی در این جهان از محبت الهی و خدایی بی‌بهره نیست و اگر موجودی از این عشق لحظه‌ای خالی شود دچار هلاکت و نابودی و خاموشی می‌گردد (همو، ۱۹۸۱: ۷/۱۴۸-۱۵۶؛ همان: ۲/۲۴۶-۲۳۲).

#### ۴-۸. دلیل چهارم (تبیین مسئله بر اساس تشکیک وجودی)

وجود حقیقت واحدی است که به تشکیک از حیث کمال و نقص، و شدت و ضعف در همه موجودات ساری و جاری است. از آنجا که وجود امری مشکک است، صفات کمالی نیز مشکک خواهند بود؛ یعنی صفات حقیقت وجود که عبارتند از علم، قدرت، اراده، حیات و... نیز به تفاوت و تشکیک در همه موجودات ساری هستند. حال اگر بالاترین مرتبه وجود دارای بالاترین درجه وجودی است، پس پایین‌ترین درجه وجودی نیز حداقل درجه‌ای از وجود و به‌تبع آن دست‌کم درجه‌ای از صفات و

دارند درحالی که هر متحرکی باید در ذات خود امری ثابت و باقی داشته باشد تا به وسیله آن امر ثابت، ذات متغیرش در تغییرات جوهریه محفوظ بماند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۳۰).

حاج ملاهادی سبزواری معتقد است موجودات مادی صاحب روحند. او در شرح مبانی حکمت متعالیه می گوید خداوند خود را به همه موجودات «حاضر غیر محدود» شناسانده است، لذا موجودات کلمات اویند و هر موجودی دلالت ذاتی بر خصوصیات جمال یا جلال او دارد و روح الارواح با همه موجودات معیت دارد و بر این اساس همه موجودات از جمله اجسام به واسطه معیت روح الارواح با آنها روح دارند (سبزواری، ۱۳۶۰: ۸۱۱).

#### ۲-۹. عبادت موجودات

همه موجودات به حمد و تسبیح حق تعالی می پردازند، همه موجودات حی، عالم و ناطق به تسبیح حقند، موجودات شاهد پروردگارشان هستند و به خالقشان معرفت دارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۱۱۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۶/۳۱۸).

#### ۱-۲-۹. دلیل نخست

همه اشیا بی که در عالم طبیعت موجود شده اند طبعاً به سوی کمالی که هویت خیر آنها را تشکیل می دهد، میل دارند و از نقصی که از ناحیه حدود عدمی شان عایدشان می شود، گریزان هستند. این موجودات از آن جهت که موجودند خیرند لذا هر موجودی به لحاظ وجودی که در او هست عاشق خیر است و چون واجب الوجود که خیر محض است، غایت تمام اشیا و مفیض تمام کمالات اشیا است و مورد طلب و شوق همه موجودات واقع می شود، همه موجودات از جهت تحصیل کمال الهی به حق تعالی تشبه می جویند. پس همه موجودات عشق و شوقی ارادی یا طبیعی نسبت به خداوند دارند و این میل و شوق هیچ گاه از وجودشان دور نمی شود. این دلیلی

حق تعالی هر کمال و صفتی داشته باشد، با آن صفت و کمال در ممکنات تجلی می کند. پس چون ممکنات مظهر وجود حقند و حق را چنانکه در آنها تجلی کرده است نشان می دهند، با علم و شعور آشکار و ظاهر می شوند، چراکه خداوند واجد علم است. از طرفی، هر یک از ممکنات از آن جهت که معلول واجب تعالی و شأنی از شئون علت خود هستند، ذات واجب را به قدر هستی خود می توانند ادراک کنند و به مقدار محدودیتی که دارند از ادراک او محروم می شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱/۱۹۵).

#### ۹. حی بودن جمادات و نفسی تقسیم بندی موجودات به زنده و غیر زنده

قبل از اثبات شعور و ادراک موجودات، اثبات حیات برای آنها ضروری است چراکه علم و شعور از فروعات صفت حی است. علم در نظر ملاصدرا از سنخ وجود است و وجود در قالب یک ماهیت خاص قرار نمی گیرد. وجود با جوهر، جوهر و با عرض، عرض است. وجود با ممکن الوجود، ممکن الوجود و با واجب الوجود، واجب الوجود است. وجود با عقل، وجود عقلانی است و با طبیعت، وجود طبیعی. وجود از همه این ویژگی ها آزاد است و در عین حال با همه مراتب اتحاد پیدا می کند. از نظر ملاصدرا علم نیز همین ویژگی ها را دارد.

#### ۱-۹. نفس داشتن موجودات

همه موجودات جسمانی دارای نفس و حیات هستند، زیرا وجودی که هیولی را به صور جسمانی مختلف مصور می کند، موجودی عقلانی است که برای صورت بخشی از نفس کمک می گیرد و صور را به واسطه نفس به هیولی می بخشد. لزوم واسطه گری نفس در اعطای صورت به هیولی به این دلیل است که همه اجرام و اجسام طبیعتاً و ذاتاً سیال و متحرکند و در معرض تغییر و تبدل قرار



ورزد و دچار معصیت شود از حیوان و گیاه و اجسام معدنی پست تر می شود؛ «بل هم اصل» (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۶: ۳۵-۳۴). حتی جسم افراد عاصی نیز در این دنیا به طور تکوینی خدا را عبادت می کنند و در آخرت به صدا درمی آیند: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس / ۶۵؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف: ۵۵۷).

ب) در تفسیر دیگر عبادت فطری تلقی شده که عبارت است از انجام وظیفه ای که عالم وجود بر عهده او گذاشته است. ملاصدرا معتقد است خداوند هر یک از موجودات را در حد و مرتبه وجودی شان مأمور به وظیفه ای مهم کرده است و عصیان از انجام آن وظیفه قابل تصور نیست، زیرا امر و فرمان الهی حتمی و اراده و مشیت حق در همه جا جاری است، لذا هیچ مجالی برای تمرد از امر الهی وجود ندارد.

بنابراین عبادت تکوینی افلاک و ستارگان، حرکت و دوران، عبادت عناصر، اتصال و اختلاط با یکدیگر برای ایجاد مرکبات، عبادت آفتاب تابش، عبادت درختان و گیاهان رشد و میوه دادن است، آب با نفوذ در اعماق گیاهان و جریان در موجودات به عبادت حق تعالی می پردازد و خاک جنبندگان را می پذیرد و محل سکونتی برای انسانها و حیوانات فراهم می کند (همو، ۱۳۸۳: ۲۲۶).

با توجه به مباحث فوق که مبتنی بر تحلیل دقیق اندیشه ملاصدراست، به این نتیجه می رسیم که هرچند صفات کمالیه از نظر مفهوم متفاوت از وجودند، اما با توجه به اصل اساسی و کلیدی اصالت وجود، این مفاهیم در خارج و از نظر مصداقی عین خارجیت و وجودند و از آنجا که در خارج هر چه هست وجود است و غیر از وجود هیچ نیست، و وجود مشکک است، پس این صفات کمالی نیز در موجودات به صورت تشکیکی وجود دارند، از جمله صفت های علم و حیات.

از جمله تقسیم بندی هایی که در اندیشه ملاصدرا

بر سر بیان نور عشق و شوق در همه موجودات است (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۱۶۱).

## ۹-۲-۲. دلیل دوم

همه موجودات از جهت طبیعت، اراده و عقلشان، طالب و مشتاق وصال حق تعالی هستند. در این راستا چون نظر به وجودشان می کنند - وجودی که از حق تعالی دریافت کرده اند - نشانی از خدایی می بینند که متصف به صفات جمال و کمال است و از هر نقص و کاستی ای منزّه است. همین که به حقیقت امر آگاه شدند و خدا را شناختند، به ناچار به زبان حال یا زبان فعل، به تسبیح و تقدیس او می پردازند. به عبارت دیگر، هر کسی که عارف به حق شود بلاشک به حمد او خواهد پرداخت و حمد و تسبیح از کسی سر می زند که صاحب علم و معرفت به صاحب حمد است (همو، ۱۳۶۳ الف: ۲۸۴). البته هر موجودی حیات و تسبیحی مخصوص به خود دارد و خدا را با اسمی خاص حمد می کند و به واسطه آن اسم به سوی حق در تکاپو است (همان: ۱۲۵). ملاصدرا انقیاد تکوینی عاری از تمرد هر یک از موجودات نسبت به موجود برتر را نوعی عبادت فطری می داند.

از عبادت موجود دو تفسیر ارائه شده است:

الف) در یک تفسیر عبادت موجودات عبارت است از انقیاد تکوینی هر یک از موجودات نسبت به موجود عالی تر از خویش که در آن عصیان و تمرد وجود ندارد؛ «فلکل واحدة منها عبادة الهية تصلح بها وتليق بها وتشبه بقدر الامكان بمبدءها الأعلى... واما السافلية فلکل منها انقياد للعالي و خضوع و اطاعة لما هو اشرف منها» (همو، ۱۹۸۱: ۲/ ۲۷۵).

بر اساس این نظریه، عبادت گیاه عبارت است از حرکت برگ ها، میوه دادن و... و عبادت حیوانات نیز خدمت کردن به انسان است. اما عبادت انسان که برتر از گیاه و حیوان است، تشبه علمی و عملی او به مبدأ اعلی است. با اینکه عبادت انسان برترین عبادت است اما اگر عصیان

پایدار و چه سیال، در امور جسمانی حیثیتی نسبی است. این امور فی نفسه غیرممتدند و از این حیث نه تنها از فاعلشان بلکه از خودشان نیز غایب نیستند، بلکه به واسطه اینکه جسمانیات نزد فاعل خود باقی و ثابتند، فاعلشان نیز از آنها غایب نیست. یعنی از این حیث به خود و به فاعل خود علم حضوری دارند، همان طور که فاعلشان به آنها علم حضوری دارد؛ «و تستحفظ تلك المهية في العالم الاستقسط بتعقيب الصور منه و تستبقي الهيولى بالسبب الاصل و...» (همان: ۹۱).

او در جایی دیگر جسم را از حیث اتصال آن نیز نزد خود حاضر می داند: «وان كان وجود الجسم يوجبها قريباً من الوضوح و كونه جوهرًا متصلًا في نفسه... ان لها اي للاشياء الممتدة جهة اخرى غير جهة الكثرة المقدارية و هي جهة الوحدة الاتصالية فهوای الجسم بهذا الوجه الموجود و حاضر في نفسه» (همو، بی تا: ۴۷).

علامه طباطبایی (ره) در تعلیقه اسفار می نویسد: گرچه این موجودات مادی که در بستر حرکت هستند، از جهت حرکت قطعی، سیلان و تدرجی که دارند، آغاز و انجامشان از یکدیگر گسیخته است ولی از جهت حرکت توسطیه، اجزای آنها وجود جمعی دارند و همین وحدت و انسجام باعث حضور آنها و در نتیجه باعث شهود و علمشان خواهد بود. بنابراین هر موجودی عالم است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۶/۲۰).

### ۱۱. چگونگی علم در جمادات (تفاوت علم

#### جمادات با انسان)

مسئلاً تفاوت درجات وجودی موجودات، منجر به تفاوت در صفات وجودی می شود. موجود عالی از وجود و صفات وجودی برتری نسبت به موجود سافل برخوردار است، بنابراین علم نیز به تبع وجود، در موجود عالی و موجود سافل متفاوت خواهد بود. بنابراین از حیثیت های مختلف، علم موجودات نیز متفاوت است، از جمله علم انسان با دیگر موجودات.

نمایان نیست، تقسیم بندی موجودات به زنده و غیر زنده است. تمامی موجودات در اندیشه ملاصدرا حی اند و به سوی پروردگار خود در حال حرکت هستند و خالق خود را تسبیح می گویند. نتیجه اینکه، جمادات آگاهی دارند، پس نفس دارند، پس موجود زنده اند؛ در دار هستی موجود غیر زنده وجود ندارد. تقسیم موجود به مادی و مجرد نیز در اندیشه ملاصدرا برجستگی ندارد.

### ۱۰. حضوری بودن علم در جمادات

در بیان تقسیم بندی علم به علم حضوری و حصولی گفته اند علم یا به واسطه صورت ذهنی حاصل می شود یا بدون واسطه. از آنجا که اثبات علم حصولی نیاز به اثبات مقدمات زیادی همچون اثبات ذهن برای موجودات و درک رابطه عین و ذهن و چگونگی حصول آن دارد و از آنجا که ذهن انسان یارای درک این مقدمات درباره جمادات را ندارد، لذا از اثبات علم حصولی برای جمادات عاجز است. اما اثبات علم حضوری با توجه به مبانی فلسفی صدرا قابل درک است.

#### ۱۰-۱. علم حضوری به فاعل خود

ملاصدرا معتقد است هر جسمی نسبت به موجود فرازمان، مانند خداوند و عقول، حاضر هست. برای این جسم همه اجزای فرضی امر سیال در یک درجه از حضورند و امتداد سیال نسبت به او پایدار است؛ «... ان الشیء المادی و الزمانی بالنسبة الی مبادیها غیر مادی و لا زمانی، یعنی به ارتفاع اثر المادة و اثر الزمان عنه و هو الخفاء و الغیبة» (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۳۸۶).

#### ۱۰-۲. علم حضوری به خود

تحلیل آثار ملاصدرا ما را به نتیجه دیگری هم هدایت می کند: امتداد سیال فی نفسه ثابت و بی امتداد و همانند «آن» است. به همین نحو، باید گفت امتداد پایدار هم فی نفسه امتداد نیست بلکه همانند نقطه است. بنابراین، حیثیت امتداد، چه

بهره‌ای که از وجود دارند، به ذات خود و به لوازم ذات خود و آثار مخصوص به خود، علم و آگاهی دارند. تنزل مراتب وجود موجب آمیختگی آنها با اعدام، استعدادها و ملکاتی می‌شود که موجب غلبه صفات و طبیعت مادی بر آنها می‌شود و این امر خود موجب ضعف نوریت و ظهور در آن موجودات می‌شود. بنابراین، گیاه در مرتبه تجسمش شعور ضعیفی به ذات، حرکات و افعال خود خواهد داشت و آگاهی او هیچ‌گاه به درجه آگاهی حیوانات نمی‌رسد. همچنین جمادات که جنبه ماده در آنها بسیار قوی‌تر است، از ظلمت بیشتری برخوردارند و لذا از میزان علم کمتری بهره‌مند خواهند بود؛ «سندعی ان لکل من الطبائع الحيوانية و النباتية و الجمادية علماً و شعوراً بذاتها و بلوازم ذاتها و آثارها المخصوصة بحسب حظها من الوجود، اذ الوجود عين النور و الظهور، و هو المتحد مع الصفات الكمالية الوجودية من العلم و...» (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۳۹).

نهایت اینکه، موجودات جسمانی چون از نعمت وجود برخوردارند، برای خود حضور دارند و نسبت به خود آگاهند. اما چون وجودشان در نهایت ضعف است، حضورشان نیز در نهایت ضعف است و این ضعف حضور چنان مشهود است که برخی موجودات جسمانی را فاقد علم و شعور می‌دانند.

### ۳-۱۱. تفاوت زبان

علامه طباطبایی تسبیح موجودات را به‌عنوان یکی از دلایل اثبات شعور موجودات تأیید می‌کند و با تأکید بر اولویت حمل حقیقی در تفسیر این آیات، معتقد است این تسبیح قولی است نه حالی و در این زمینه تفاوتی با تسبیح انسان‌ها ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۳/۱۱۶). علت اصلی تفاوت میان ابراز علم از جانب موجودات، به تفاوت زبانی است که هر یک از موجودات با آن سخن می‌گویند. به این معنا که هرچند هر یک از

### ۱-۱۱. بسیط و مرکب

همه موجودات هستی به‌اندازه خود بهره‌ای از درک، شعور و عشق دارند و اطلاق تسبیح، تحمید، پرستش و نیایش در مورد آنها اطلاقی حقیقی است نه مجازی (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶/۱۱۷). ملاصدرا برای بیان تفاوت انسان و سایر موجودات دیگر در باب شعور، بحث علم بسیط و علم مرکب را پیش می‌کشد. علم بسیط عبارت است از صرف آگاهی به یک مطلب بدون آنکه این آگاهی مورد توجه و شناختی ثانوی قرار گیرد اما علم مرکب علمی قرین با آگاهی است. یعنی در علم بسیط برخلاف مرکب، مدرک از چگونگی علم و نحوه ادراک خویش ناآگاه است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱/۱۹۵).

ملاصدرا معتقد است فقط انسان به علم و آگاهی خود واقف است و موجودات دیگر فقط می‌دانند اما به این دانستن خود علم ندارند (همان: ۱/۱۸۶)؛ همه موجودات من حیث وجودشان صاحب علم هستند، اما کلیت این حکم فقط محدود به علم بسیط است نه علم مرکب.

در اثبات علم بسیط برای تمامی موجودات چنین آمده که علم بسیط تابع وجود شیء است، لذا هر موجودی به‌جهت وجودش صاحب علم بسیط است و البته علمش به‌میزان درجه وجودی اوست. علم بسیط علمی ذاتی و فطری است، بنابراین برای همه موجودات حاصل است (همو، ۱۳۷۲: ۶/۲۹۵).

ملاصدرا در جای دیگری بیان می‌کند که بسیط صوری عین شعور است؛ «بل کل بسیط صوری هی عین الشعور». از آنجا که حقیقت وجود، بسیط است، پس حقیقت وجود عین شعور است و سایر موجودات نیز به‌تبع حقیقت وجود، عین شعور و علم خواهند بود.

### ۲-۱۱. تفاوت به‌جهت اختلاف مراتب وجودی

#### موجودات

هر یک از طبایع حیوانی، نباتی و جمادی به‌اندازه

چرا هیچ عملکرد و رفتاری از موجودات دال بر عالم و شاعر بودن آنها نمی‌بینیم و هیچ درکی از ادراک آنها نداریم؟ متفکران پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده‌اند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

#### ۱۲-۱. ضعف وجودی مدرک

جمادات و نباتات به علت قرب و نزدیکی بسیارشان به ماده که عامل غیبت است، از وجودی ضعیف و در نتیجه علمی ضعیف برخوردارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۶/۶)؛ «تلك الصفات من نتائج ضعف الوجود و هي المعقولة على النحو الضعيف، سواء كان الضعف ناشيء من تصور وجوده المدرك أو من فتور ادراك المدركين، فان ضعف الإدراك وقلة النيل وقصور الحظ، كما قد يكون من جانب المدرك كضعفاء العقول في ادراك الأمر المعقول اما لضعف فطري أو كسبي بسبب التعلق بالأمر الدنيّة الظلمانية فكذلك يكون من جانب المدرك و ذلك لوجهين، اما لغاية جلائه و ظهوره او لغاية خفائه و تصوره» (همان: ۲۸۹).

#### ۱۲-۲. خودمحوری انسان

انسان دنیوی همه امور را وابسته به طی مراحل می‌داند. او که خود در تفکر ابتدا مراحل حسی و تخیلی را طی کرده و بعد به تعقل می‌پردازد، گمان می‌کند هر موجودی نیز باید این مراحل را طی کند تا به ادراک دست یابد، و چون این امور را در جمادات و نباتات مشاهده نمی‌کند حکم به عدم شعور آنها می‌کند. این بدین دلیل است که انسان همیشه خود را محور جهان فرض کرده و اعمال و افکار خود را معیار سنجش همه چیز قرار می‌دهد و با دید محدود خویش به جهان بیکران می‌نگرد، ولی مسلم است که دیده محدود کجا تواند که به نامحدود بنگرد!

#### ۱۲-۳. سعه وجودی

ملاصدرا معتقد است همچنانکه ادراک نحوه سریان وجود در موجودات پست‌تر و نازل تنها از طریق شهود میسر است، نحوه ادراک و شعور خود

موجودات به زبان قال به تسبیح پروردگار می‌پردازند ولی ضرورتی ندارد که آنها نیز با الفاظ و آوایی شبیه به آوای انسان، خداوند را تسبیح گویند. بنابراین تفاوت در زبان موجودات، موجب تفاوت در تسبیح موجودات می‌شود (همان: ۷/۷۵).

#### ۱۱-۴. ظهور صورت ملکوتی

برخی از اندیشمندان معاصر علم و شعوری را که آیات قرآن دال بر آن است، امری حقیقی به حساب آورده‌اند، نه مجازی. آنها معتقدند سایر موجودات (جز انسان) نوعی صور ملکوتی دارند که اثبات کننده علم و شعور آنهاست اما این صور تنها در قیامت ظاهر می‌شوند. همین امر را می‌توان به عنوان اختلاف میان علم و شعور موجودات از علم انسان قلمداد نمود، یعنی علم انسان هم در دنیا و هم در آخرت ظهور دارد ولی علم حیوانات در قیامت آشکار می‌شود (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۲۶۵).

#### ۱۱-۵. تفاوت در نوع ادراک

برخی متفکران و فیلسوفان غربی، از جمله انگلس و مارکس، معتقدند تفاوت انسان و دیگر موجودات در قدرت ابزارسازی است (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۵۷). شهید مطهری دلایلی برای رد این ادعا بیان کرده و می‌گوید: ابزارسازی از مختصات انسان نیست بلکه حیوانات ابزارساز نیز وجود دارند؛ لانه ساختن خودش ابزارسازی است (همو، ۱۳۷۲: ۱۵/۵۵۵). ابزارسازی و تولید در مرحله مؤخر از رسیدن انسان به یک مرحله از شعور است. شعور درجات مختلف دارد که بعضی از درجات آن نزدیک به افق لاشعوری است. شعور تعریف ندارد و آنچه اسمش را شعور می‌گذاریم یک درجه عالی از شعور است (همان: ۴۳۵-۴۴۵).

#### ۱۲. درک انسان از شعور موجودات

چرا نمی‌توانیم نشانه‌های شعور موجودات از جمله صداها و آوای آنها را بشنویم؟ به عبارت دیگر

#### ۱۳. آیات مؤید بر شعور جمادات در قرآن

آیات قرآن کریم دلالت بر این دارد که موجودات در خیلی از امور شبیه انسان‌ها هستند؛ «وما من دابة فی الارض ولا طیر یجنحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهیم یحشرون» (انعام/ ۳۸). یکی از جنبه‌های شباهت میان موجودات و انسان‌ها از جهت ادراک و شعوری است که همه موجودات از آن برخوردارند. آیات فراوانی در قرآن کریم به‌صراحت بیانگر شعور در همه موجودات است، از جمله می‌توان به انبیاء/ ۲۹، ۶۹ و ۷۹، اسراء/ ۴۴، صف/ ۱، حدید/ ۱، جمعه/ ۱، تغابن/ ۱، فصلت/ ۱۱، نور/ ۴۱، بقره/ ۷۴، نمل/ ۱۸ و ۲۸، انعام/ ۳۸ و یس/ ۶۵ اشاره کرد. آنچه در باب تفاسیر و تبیین آیات قرآن کریم باید مدنظر باشد این است که سعی شود تا زمانی که امکان تفسیر بر معنای حقیقی وجود دارد از تفسیر بر اساس حمل مجازی پرهیز شود (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۱۶/۳).

قرآن تفکر در خلقت و شعور آنها را نشانه هدایت می‌داند؛ «وفی خلقکم و ما یث من دابة آیات لقوم یوقنون» (جاثیه/ ۴). به‌عنوان نمونه، قرآن بیان کرده که هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می‌دهد که مردم منطقه سبأ خداپرست نیستند. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریت ویژه پیام‌رسانی مسئله‌ای بالاتر از غریزه<sup>۲</sup> است (نمل/ ۲۲). همچنین اینکه هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علت غایب بودنش عذری موجه و دلیلی مقبول می‌آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است (نمل/ ۲۶-۲۲).

همچنین برخی آیات با صراحت کامل از امکان نطق و تحقق تکلیف بر حیوانات سخن می‌گویند. در ماجرای شنیدن کلام مورچه یا سخن گفتن حضرت سلیمان با مورچه و گفت‌وگوی هدهد، می‌توان گفت چنین سخن گفتن جز در

آنها را نیز تنها از طریق شهود می‌توان دریافت. بنابراین تنها کسانی از علم و شعور جمادات و نباتات آگاه خواهند شد که به مرتبه علم و ادراک شهودی رسیده باشند و غیر ایشان از ادراک وجود و علم آنها قاصرند (همو، ۱۳۸۳: ۲۵).

#### ۱۲-۴. برنامه‌ریزی

عدم درک، مقتضای وجود آدمی است. به‌عنوان مثال، ماسارو ایموتو، دانشمند ژاپنی، معتقد است همه اشیاء صدا دارند و از طریق صدا با هم ارتباط برقرار می‌کنند و در برابر دیگر موجودات واکنش نشان می‌دهند. انسان‌ها قادر به شنیدن برخی از آن صداها هستند ولی موجودات دیگر قادر به شنیدن آن نیستند. برخی اصوات را هم موجوداتی غیر از انسان می‌توانند تشخیص دهند زیرا بالاترین اصوات مسموع انسانی در حدود بیست‌هزار کیلوهرتز است (ایموتو، ۱۳۷۸ الف: ۴۹-۴۸؛ همو، ۱۳۷۸ ب: ۱۰). پس اگر انسان نتواند صداهای فراصوتی را بشنود دلیلی بر انکار صدای موجودات نیست.

بنابراین عدم ادراک آدمی از برخی امور اولاً لطفی است که خالق در حق بندگان خود روا داشته و در کنار امکانات مورد نیاز که در اختیار وی نهاده، امور غیر ضروری را از حیطة قدرت و توان او خارج ساخته تا راحت‌تر و آسوده‌تر زندگی کند. ثانیاً، توانایی ادراکی انسان محدود برنامه‌ریزی شده و طبیعتاً به‌دلیل این محدودیت قادر به ادراک همه چیز نیست. ولی نکته اینجا است که حق انکار آنچه ادراک نمی‌کنیم را نداریم. هستند آدمیانی که بر اثر تلاش و کوشش‌های خویش دریچه‌ای از ماوراء را به روی خود گشوده و وارد عالم بالاتر شده‌اند و لذا حق تصرف و دخالت در آنجا را به دست آورده‌اند و از قدرت بیشتری برای برقراری ارتباط با همه موجودات برخوردار شده‌اند (همو، ۱۳۷۸ ج: ۱۵۸-۱۵۷).

بر این نکته است که اجسام صاحب نفسند و چون نفس منبع حیات است، پس اجسام صاحب حیات نیز خواهند بود (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۱۵-۱۱۴).

او معتقد است با اینکه زمین در پست‌ترین مراتب وجودی و در نهایت دوری از درجات عالیه وجود قرار دارد، اما به سبب تأثیر نور آفتاب شرایط پیدایش نباتات در زمین فراهم آمده و حیوانات را نیز بهره‌مند می‌سازد. زمین با انجام این اعمال، خود را به کمالش نزدیک‌تر می‌کند. این همه جنب‌وجوش که در زمین شاهدیم نشان‌دهنده آگاهی زمین به کمالش و انگیزه تکاپوی او در رسیدن به آن کمال است (همو، ۱۳۸۳: ۲۷۷-۲۷۶).

**ب) حیات آسمان:** آسمان به اراده خود پیوسته برای اطاعت از خداوند در حال حرکت است. آسمان جسم و نفس دارد و نفسش نیز دارای عقل است. پس آسمان زنده و صاحب نفس و علم است (همو، ۱۳۶۶: ۲۲۲-۲۱۸).

#### بحث و نتیجه‌گیری

هستی در اندیشه ملاصدرا و فیلسوفان متأثر از او، بسیط و مشکک است. از سوی دیگر، علم مساوق با وجود است. پس کل موجودات نیز به واسطه بهره‌مندی از وجود، دارای علم و شعور هستند. تفاوت فاحش اندیشه ملاصدرا با دیگر فیلسوفان پیش از او در این است که ملاصدرا عالم را به صورت طولی تبیین می‌کند. بر اساس این نوع جهان‌شناسی، موجودات به زنده و غیر زنده، بسیط و مرکب، مادی و مجرد، حضوری و حصولی، بسیط و مرکب و... تقسیم نمی‌شوند و این نوع نگاه متأثر از مبانی او است که مهم‌ترین آنها اصالت وجود، تشکیک وجود و مساوق وجود و علم است.

هرچند ملاصدرا گاه علم وجودات مادی را بسیط می‌داند اما نظر نهایی او در باب تفاوت علم وجودات مادی با علم انسان به تشکیکی بودن آن

مورد کسی که مکلف و دارای عقل است، روا نیست، زیرا عذاب غیر مکلف و غیر عاقل کاری ناصواب است (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۲۴/۵۴۸).

در قرآن کریم به علم جمادات نیز اشاره شده است. در سوره زلزله (آیه ۴) آمده است «در آن روز زمین خبرهای خود را بازگو می‌کند». بیان اخبار توسط جمادات نشان‌دهنده حفظ و ضبط افعال و رفتار انسان‌ها از قبل است. بسیاری از این آیات نیز بر تسبیح همگانی موجودات دلالت دارد که این تسبیح شامل همه موجودات از جمله جمادات نیز هست. علامه مجلسی می‌نویسد: «استبعادی ندارند که حیوانات به جهت اینکه دارای تسبیح و ذکر هستند، مکلف به بعضی از تکالیف باشند که در صورت ترک آن تکالیف معذب شوند، چنانکه در اخبار زیادی رسیده که پرنده‌ای صید نمی‌شود مگر به واسطه ترک تسبیح» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۷/۲۷۴).

#### ۱۴. مصادیق و نمونه‌های وجود حیات و علم در جمادات

ملاصدرا علاوه بر اثبات شعور برای موجودات از طریق مبانی فلسفی خویش، مصادیقی چند از وجود حیات و علم در جمادات را ذکر کرده است که مثبت نظر اوست.

**الف) حیات زمین:** ملاصدرا معتقد است زمین هم دارای حیات نفسانی است و هم صاحب عقل و اراده. شأن اجسام جدایی، گسستگی و تکثر است و هنگام تکثیر پیوستگی‌اش از بین می‌رود و اصل جسم نابود می‌شود. بنابراین هر طبیعت جسمانی پیوسته در حال دگرگونی و تغییر است. اما از آنجا که نفس روحانی علت اتصال و پیوستگی اجرام است، اجسام به واسطه نفس وحدت و اتصال می‌یابند. افزون بر این، علت بقای پیوستگی اجسام نیز از جانب همین نفس است. اینکه ما اجسام را در عین تبدلات و تغییرات بسیارشان، متصل و پیوسته می‌یابیم دال

می‌دانیم، فقط یک درجه عالی از شعور است. علامه طباطبایی نیز با شدت بیشتری این نظریه را تأیید کرده و حتی زبان تسبیح موجودات غیر از انسان را زبان قولی می‌داند.

در باب نظریه صور ملکوتی باید گفت این نظریه مورد تأیید برخی از آیات قرآن (زلزال / ۴) هست اما این نکته که صور ملکوتی در موجودات تنها در جهان آخرت به ظهور می‌آیند ولی صور ملکوتی انسان‌ها هم در دنیا و هم در آخرت، با برخی از آیات همخوانی ندارد، مثلاً سخن گفتن هدهد با سلیمان در همین دنیا صورت گرفته و موکول به جهان آخرت نشده است. همچنین روایاتی نیز وجود دارد که بیانگر تکلم برخی موجودات با انبیا در همین دنیا است و بیان می‌کند که انبیا زبان و اصوات و ذکر آنها را متوجه می‌شدند. مطلب مهم‌تر اینکه بخش اعظم آیات قرآن بیانگر شعور، به نطق و تسبیح موجودات در همین دنیای مادی اشاره دارد و برگرداندن آنها به صور ملکوتی در آخرت بسیار تکلف‌آمیز است.

از دیگر نکات قابل تأمل در آرای ملاصدرا، تفاوتی است که میان علم و شعور انسان با سایر موجودات قائل است. او ضمن قبول علم برای همه موجودات، گاه از تفاوت در علم بسیط و علم مرکب بین موجودات مادی و انسان سخن می‌گوید. اما با دقت در نظریات وی درمی‌یابیم که در جای دیگری اشاره کرده که تمام طبایع وجودی نسبت به ذات، افعال و آثار خود علم دارند و علم هم یکی از افعال موجودات است. به نظر نگارنده این خود دلیلی بر علم مرکب داشتن تمام موجودات است. بنابراین می‌توان گفت در این زمینه (علم بسیط و مرکب) هیچ تفاوتی در میان علم موجودات و انسان وجود ندارد و هر دو صاحب علم مرکب هستند. آیه ۴۱ سوره نور «الم تر ان الله یسبح له من فی السموت و الارض و الطیر صفت کل قد علم صلاته و تسبیحه و الله علیم بما یفعلون» نیز تأییدکننده این سخن است.

است که با مبانی او نیز سازگارتر است. او دلیل عدم درک شعور وجودات مادی توسط انسان را نیز ضعف وجودی انسان می‌داند و معتقد است انسان نه قادر است علم واجب‌الوجود را درک کند و نه شعور وجودات مادی را. اولی به‌خاطر شدت وجودی و فراتر بودن از درک انسان و دومی به‌خاطر مادون بودن از فهم انسان.

ملاصدرا از حیث هستی‌شناختی، بین دو حیثیت موجودات جسمانی فرق گذاشته و آنها را از جهت انتصاب به علت دارای علم و شعور می‌داند و مکرر سعی کرده بر اساس مبانی فلسفی خود به اثبات شعور موجودات بپردازد. او معتقد است همه موجودات به‌نحو تشکیکی صاحب شعورند، یعنی بر اساس اصل تشکیک وجود، همه مراتب از حقیقت وجود و کمالات وجودی آن برخوردارند ولی مرتبه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند تعیین‌کننده میزان بهره‌مندی از آن کمالات است.

این تحلیل را سایر فیلسوفان نیز پذیرفته‌اند، البته تعبیری که برای بیان مسئله به‌کار برده‌اند ظاهراً متفاوت است ولی خلاصه کلام آنها این است که علم و شعور برای همه مراتب هستی پذیرفته شده و به اختلاف تشکیکی از درجات علمی بهره‌مندند. برای مثال، شهید مطهری معتقد است تمام موجودات صاحب شعورند ولی شعور درجات مختلفی دارد که بعضی از درجات آن نزدیک به افق لاشعوری است؛ در عین حال قابل انکار و نفی نیست، به این معنا که اگر ملاک شعور را فعالیت‌های اشیاء در نظر بگیریم، حرکت هر موجودی به سمت کمالش نشانه علم و ادراک است. هر ناقصی متوجه کمال خود است، آن را می‌خواهد و توجه به آن دارد. بنابراین تمام موجودات متناسب با درجه وجودی‌شان، صاحب علم و شعور هستند و موجود هر چه به کمال و شدت و قوت وجودی برسد، صاحب علم بیشتری می‌شود. بر این اساس آنچه به‌عنوان شعور در انسان معتقدیم و عدم آن را در سایر موجودات نشانه عدم علم و شعور در آنها

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق). تفسیر کبیر. بیروت: دار الکتب العلمیه.  
 طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۶). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: اسلامی.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). نهاية الحکمة. ترجمه و شرح علی شیروانی. تهران: الزهرا.  
 مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۵ق). تعلیقات علی النهایة الحکمة. قم: مؤسسه در راه حق.  
 مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار. ج ۹. قم: صدرا.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). انسان در قرآن. قم: صدرا.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). شرح منظومه. تهران: صدرا.  
 ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۴۰). المشاعر. ترجمه غلامحسین آهنی. تهران: مولی.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). مبدأ و معاد. ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی و به کوشش عبدالله نورانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳الف). مفاتیح الغیب. مقدمه و تصحیح محمد خواجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۳ب). تفسیر سوره سجده. ترجمه محمد خواجوی. تهران: مولی.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). شرح اصول کافی، کتاب عقل و جهل. ترجمه محمد خواجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). رساله اجوبة المسائل الکاشانیة. تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی. تهران: حکمت.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). الشواهد الربوبیة فی مناهج السلوکیة. ترجمه جواد مصلح. تهران: سروش.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة. مقدمه و تصحیح سیدمحمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.  
 \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق). شرح الهدایة الاثریة. بیروت: مؤسسه التاریخ العربیة.  
 \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.  
 \_\_\_\_\_ (بی تا). الحاشیة علی الهیات الشفاء. قم: بیدار.  
 نوری، حسین (بی تا). دانش عصر فضا. تهران: جهان.

بنابراین تفاوت تشکیکی مراتب علم گویاترین تبیین در مورد تفاوت شعور موجودات است که مطابق با آیات قرآن نیز هست. ملاصدرا بحث بسیط بودن علم موجودات دیگر غیر از انسان را صرفاً برای همراهی با جمهور بیان کرده و بعدها از آن عدول کرده و علم تشکیکی که با مبانی خود سازگار است را پذیرفته است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این بیانات در پاورقی این منبع آمده است. مترجم سخنان سبزواری را نقل کرده و سه جهت اثبات شعور اجسام را در شرح ملاحضاتی از بیانات ملاصدرا برمی‌شمارد: ۱. وجود عین اراده، قدرت و علم است، ۲. معیت ارباب انواع با موجودات و ۳. معیت روح الارواح با موجودات.  
 ۲. غریزه آن‌گونه که در دیدگاه علمی درک می‌شود، یک الگوی زنجیره‌ای و پیچیده از رفتار است که به‌طور ژنتیکی تعیین می‌شود. امر غریزی ویژگی حیوان است که به‌مقتضای آفرینش در سرشت هستی او موجود و با رفتار آگاهانه بسیار متفاوت است.

### منابع

قرآن کریم.  
 ابن سینا (۱۴۰۴ق). الشفاء. تحقیق سید زاید. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.  
 ایمتوتو، ماسارو (۱۳۷۸الف). تصویری از عشق بر روی آب. ترجمه نفیسه معتکف. تهران: درسا.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ب). شفابخشی با بلورهای آب. ترجمه نفیسه معتکف. تهران: درسا.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ج). حیات اسرارآمیز آب. ترجمه نفیسه معتکف. تهران: درسا.  
 جواد آملی، عبدالله (۱۳۶۸). شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه. بخش اول و دوم از جلد ششم. تهران: الزهرا.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه. بخش سوم از جلد ششم. تهران: الزهرا.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). ریح مختوم. ج ۱. قم: اسراء.  
 سبزواری، ملاحضاتی (۱۳۶۰). التعلیقات علی الشواهد الربوبیة. تصحیح و تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: مرکز نشر دانشگاهی.